

بررسی ارتباط سطح تحول من، دلبستگی به خدا، و جهت‌گیری مذهبی در دانشجویان

فاطمه تقی یاره*، دکتر محمد علی مظاهری**
دکتر پرویز آزاد فلاح***

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی چگونگی ارتباط «تحول من» و سطح «تحول دینی» در قالب «دلبستگی به خدا» و جهت‌گیری مذهبی صورت گرفته است. ۶۳۶ دانشجوی با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای در دسترس از میان دانشجویان دانشگاه شهیدبهبشتی انتخاب و آزمون تکمیل جمله (SCT)، مقیاس چند بعدی دلبستگی به خدا، مقیاس دلبستگی به مادر و مقیاس جهت‌گیری مذهبی (ROS) را تکمیل کردند. نتایج پژوهش حاکی از رابطه منفی بین سطح تحول من و دلبستگی اجتنابی به خدا، ارتباط مثبت بین سطح تحول من و جهت‌گیری مذهبی درونی، و رابطه منفی بین جهت‌گیری مذهبی درونی و هر یک از ابعاد اضطرابی و اجتنابی دلبستگی به خدا بوده است. در مجموع، پژوهش حاضر نخستین تلاش در سطح جهانی در جهت بررسی و شناسایی حوزه‌های مطالعاتی زیر محسوب می‌گردد: ۱. معرفی سازه تحول من به عنوان پیش‌نیاز دستیابی به تحول دینی؛ ۲. معرفی نیاز دلبستگی به خدا و جهت‌گیری مذهبی درونی به عنوان پیش‌نیاز دستیابی به تحول من؛ ۳. شناسایی نیاز دلبستگی متعالی و رفتار و باور دینی افراد در سطوح پیشرفته تحول من؛ ۴. ارزیابی الگوی تطابقی فرضیه کرک پتریک و معرفی سازه تحول من به منظور ساماندهی به مطالب تحت

* کارشناس ارشد روانشناسی

** گروه روانشناسی و پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

*** گروه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس

پوشش آن؛ ۵. ارزیابی و تأیید تجربی فرضیه آپورت در مورد شخصیت‌های تحول یافته و فرضیه لووینگر مبنی بر سرایت نفوذ تحول من به حوزه‌های مفهومی مجاور، در محدوده سازه‌های مورد مطالعه.
کلید واژه‌ها: تحول من، دلبستگی به خدا، دلبستگی به مادر، جهت‌گیری مذهبی.

● مقدمه

ارزش‌های انسانی، ساختارهای والایی هستند که برای گسترش ریشه‌های روانشناختی خویش نیازمند توانمندی‌های «من»^۱ رشد یافته هستند (اریکسن^۲، ۱۹۶۴، به نقل از گیزبرشت و والکر، ۲۰۰۰). بنابر اظهار اریکسن، «من» یک اصطلاح کهن و دیرینه می‌باشد که در اصطلاح مدرسی مترادف با اتحاد بدن و روح (جان)، و در فلسفه کلی به معنای «دوام تجربه هشیار»^۳ است (اسناری، ۱۹۹۸). مفهوم «تحول من»^۴ بر خلاف تصور رایج، ریشه نه در کارهای فروید^۵ که در فرهنگ‌های یونان باستان، عبری و هندو دارد (های و لووینگر، ۱۹۹۶). لووینگر با ارائه نظریه‌ای بحث‌انگیز درباره «من» و تحولات آن، مطالعات بسیاری را در زمینه‌های مختلف روانشناسی، اجتماعی و فرهنگی راه‌اندازی نموده است (آناستازی، ۱۳۷۹؛ وستنبرگ، بلاسی و کهن، ۱۹۹۸؛ هاوسر، گربر و آلن، ۱۹۹۸). لووینگر بر «کنش ترکیبی»^۶ من نظر دوخته و نظریه‌ای ارائه کرده است که به دلیل الهام‌پذیری از پیاز،^۷ مید،^۸ بالدوین،^۹ سولیوان^{۱۰}، اریکسن، آدلر^{۱۱} و شاخه‌های منشعب از «روان‌تحلیل‌گری»^{۱۲}، توان تکیه زدن همزمان بر دو پایه شناختی و روان‌تحلیل‌گرانه را دارد (بلاسی، ۱۹۹۸). از این منظر، «من» مؤلفه محوری شخصیت است و به مثابه «چارچوب ارجاع»^{۱۳} یا نقشه‌ای جهت‌درک خود و جهان پیرامونی، جهت‌گیری غالب و پیوسته فرد نسبت به خود و جهان را در بر دارد (های و لووینگر، ۱۹۹۶؛ هاوسر و همکاران، ۱۹۹۸). منطق حاکم بر نظریه لووینگر این است که «من» مطابق با یک توالی منظم و مرحله‌ای تحول می‌یابد و در حین عبور از مراحل، نه تنها در هر یک از زمینه‌های مهمی مانند «مهار تکانه»^{۱۴}، «اشتغالات هشیار»^{۱۵}، «سبک شناختی»^{۱۶}، «پیچیدگی شناختی»^{۱۷}، و ادراکات و مفاهیم استنباط شده از جهان بین‌فردی، بلکه در یکپارچه کردن زمینه‌های نامبرده تحول می‌یابد (هاوسر و همکاران، ۱۹۹۸؛ گیزبرشت و والکر، ۲۰۰۰). جدول ۱، خلاصه‌ای از مهمترین ویژگی‌های هر یک از سطوح تحول «من» را که توسط لووینگر مطرح شده است، ارائه می‌کند. لووینگر با همکاری ردمور^{۱۸} و ووسلر^{۱۹} به ساخت آزمونی جهت سنجش تحول من اقدام نموده است. این مقیاس «آزمون تکمیل جمله» (SCT)^{۲۰}، تحول من را توسط ارزیابی ویژگی‌هایی که بیشتر گفته شد، به سطوحی

درجه‌بندی نموده است (آناستازی، ۱۳۷۹). لووینگر بر مبنای مفاهیم ارائه شده، چنین پیش بینی کرده است که «تحول من» به تمام قلمروهای مفهومی مجاور سرایت کرده و آنان را هماهنگ با خود متحول خواهد کرد (اسناری، ۱۹۹۸).

یکی از مفاهیم مجاور با تحول من «نظریه دلبستگی»^{۲۱} است؛ قلمرو مفهومی وسیعی که توسط بالبی^{۲۲} و مطالعات گسترده‌ی وی فتح شد. این دو نظریه علاوه بر وسعت حوزه، مرز مشترک وسیعی با یکدیگر دارند (هاوسر و همکاران، ۱۹۹۸). در حوزه دلبستگی، گرچه نظریه پردازان بالبی بر ریشه‌های تحولی نظام دلبستگی تمرکز یافت و تجلی عمده آن در روابط کودک خردسال - چهره مادرانه بود، در عین حال وی از ابتدا آشکارا معتقد بود که فرآیندها و پویایی‌های دلبستگی، تأثیرات گسترده‌ای بر تحول اجتماعی و کارکرد شناختی فرد در طول زندگی دارد، ضمن اینکه پویایی‌های دلبستگی در چارچوب نظام‌های دیگر، مانند دلبستگی به کلیسا یا وطن ادامه می‌یابد (کرک پتريک، ۱۹۹۹). این نظریه پس از ارائه توسط بالبی، توسط برخی پژوهشگران جهت بررسی هرگونه روابط بین فردی نزدیک و صمیمی مانند روابط عاشقانه بزرگسالان به کار گرفته شده است (همان منبع). از حدود دهه نود میلادی نیز کرک پتريک، «روانشناس دین»^{۲۳}، «دلبستگی» را به عنوان «چارچوبی توانمند» برای درک و یکپارچه کردن بسیاری از جنبه‌های باور دینی اختیار نموده است (کرک پتريک و شیور، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶؛ کرک پتريک، ۱۹۹۹؛ روات و کرک پتريک، ۲۰۰۲). علت انتخاب نظریه نامبرده به منظور تبیین و سازماندهی یافته‌های مربوط به دین، مطابقت‌های آشکار بین این دو می‌باشد (همان منبع). تحقیقات مختلف نشان داده‌اند که برداشت اصلی اکثر افراد از دین، داشتن رابطه‌ای نزدیک با خداوند است، نه صرفاً مجموعه‌ای از باورها و اعمال (کرک پتريک، ۱۹۹۹؛ آرگیل، ۲۰۰۰؛ روات و کرک پتريک، ۲۰۰۲). علاوه بر آن تأکید بر «مجاورت»^{۲۴} هر فرد با خدا، همچنین ارجاعات مکرر به «عشق»^{۲۵} بین بنده و خدا، در غالب «ادیان توحیدی»^{۲۶} وجود دارد.* در مورد کنش‌هایی که از یک چهره دلبستگی انتظار می‌رود، مدارک جهت حمایت از این عقیده که دین و بخصوص «رابطه درک شده افراد با خدا» به عنوان یک پناهگاه مطمئن عمل می‌کند کم نیست. افراد در زمان بروز بحران، خدا را به عنوان «پناهگاهی مطمئن»^{۲۷} (کرک پتريک، ۱۹۹۹؛ کلینز^{۲۸} و فینی^{۲۹}، ۲۰۰۰ به نقل از روات و کرک پتريک ۲۰۰۲) و همچنین «پایگاهی امن»^{۳۰} جهت جستجوگری در محیط (اینسورث^{۳۱} و همکاران، ۱۹۷۸؛ بالبی، ۱۹۸۸؛ کرک پتريک، ۱۹۹۹ به نقل از همان منبع) می‌دانند.

* والدین آمنوا أشد حُباً لله، «آنها که اهل ایمانند کمال محبت و دوستی را به خدا مخصوص دارند»، بقره، ۱۶۴.

مطمئناً فروید نیز مانند بسیاری دیگر از روانشناسان بدین مطلب باور داشت، اما الگوی بالبی به عنوان یک نظریه علمی این امتیاز مهم را دارد که این پدیده را در حالتی «کمتر ارزش گذاری شده»^{۳۲}، بدون هرگونه تلویحات منفی مانند «بازگشت»^{۳۳} و «وابستگی»^{۳۴}، به سود یک الگو که طبق آن نیاز به یک مراقب دسترسی پذیر و پاسخگو در طول دوره حیات با ما می ماند، مطرح می کند. طبق نظر بالبی، این نیاز، سائق کودکانه ای نیست که از زندگی بزرگسالانه ما اخراج شود (همان منبع). طبیعی است که در این نظام خاص دل بستگی «دل بستگی به خدا»^{۳۵} نیز مانند نظام های دیگر، بحث تفاوت های فردی مطرح می گردد. کرک پتریک در تبیین تفاوت های فردی در دل بستگی به خدا و بر اساس مفاهیم بالبی، فرضیه ای با دو الگوی «تطابق»^{۳۶} و «جبرانی»^{۳۷} پیشنهاد نموده است. الگوی تطابقی حاکی از تداوم الگوهای ایجاد شده در رابطه دل بستگی کودک - والد و تسری آن به روابط دیگر دل بستگی، (منجمله دل بستگی به خدا) است. در الگوی جبرانی، خداوند نقش جایگزین را برای چهره «دل بستگی ایمن» که فرد هرگز نداشته، یا در حال حاضر دسترسی بدان ممکن نیست ایفا می کند. این فرضیه، علیرغم اینکه بسیاری از یافته های مربوط به «دین» را گردآوری کرده و ساماندهی می کند، در برخی موارد مبهم و نارسا است و قادر به تبیین موارد مربوطه نمی باشد. به عنوان مثال، طبق این فرضیه در برخی افراد تداوم الگوهای مثبت ذهنی و الگوهای ایمن دل بستگی به رابطه ایمن دل بستگی به خدا و باورهای دینی مثبت می انجامد و در برخی دیگر فقدان این الگوها. لازم است که این دو فرآیند به ظاهر متناقض که البته هر دو نیز از نظریه توانمند بالبی سرچشمه گرفته و از پشتوانه تجربی خوبی نیز برخوردارند، از نظر شرایط بروز و ظهور، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و نهایتاً در یکدیگر توحید یابند. همچنین باورهای دینی منتقل شده در هر یک بایستی از نظر ساخت، محتوی، و کنش، مطالعه و مقایسه گردند. کرک پتریک (۱۹۹۹) خود به برخی از این موارد اشاره دارد. اکنون با در نظر گرفتن پیش بینی لووینگر، مجاورت مفهومی نظریه تحول «من» و دل بستگی، و فرضیه ارائه شده توسط کرک پتریک، این سؤال مطرح می گردد که آیا می توان برای تبیین بازنمایی های دل بستگی به خدا از سازه تحول من کمک گرفت؟ در نزدیکترین مطالعه (از جهت موضوعی) به پژوهش حاضر، هاوسر و همکاران (۱۹۹۸)، بازنمایی های دل بستگی بزرگسال را تابعی از تحول من ذکر کرده اند. آنان تحول «من» را شرط لازم و نه کافی جهت دستیابی به دل بستگی ایمن یافته اند. بایستی اعتراف کنیم که رابطه بین تحول من و دل بستگی، ارتباط بسیار پیچیده ای است. از طرفی تجربیات زودرس دل بستگی می تواند پیشرفت هایی را در تحول من ایجاد و تسهیل کند. از سویی دیگر، فرآیندهای

زود هنگام «من»، ممکن است شرایط مورد نیاز برای شکل گیری سبک ایمن دلبستگی را فراهم آورد (هاوسر و همکاران، ۱۹۹۸). از چشم اندازی دیگر، دلبستگی هم به عنوان پیش شرط ارتقاء به سطح تحول بالاتر و هم به عنوان نتیجه و حاصل این تحول مطرح است (فناگی، ۱۹۹۹). آیا این تعامل پیچیده و نزدیک در دوره های بعدی زندگی نیز ادامه خواهد یافت؟ و در ادامه پرسشی که پیشتر مطرح شد آیا «من» در سطوح تحولی پیشرفته تر نسبت به سطوح تحولی پایین تر، باز نمایی های ایمن تری را در رابطه دلبستگی به خدا ابراز خواهد کرد؟ آیا سطح تحول «من» در انتخاب چهره دلبستگی مؤثر است؟ آیا بهره مندی از رابطه دلبستگی ایمن با خدا می تواند در فرآیند تحول «من» تسهیل ایجاد کند؟ و در برگشت، آیا «من» در سطوح رشدی بالاتر، چنین چهره های را «انتخاب»، «جستجو» و آن را «جایگزین» چهره های محدود قبلی می نماید؟ بنابر آنچه بیان شد، پیش فرض پژوهش حاضر در پاسخ به سوالات مطرح شده مثبت می باشد و به منظور تحلیل عمیق تر ارتباط، از سازه جهت گیری مذهبی نیز کمک می گیرد.

جدول ۱ - مراحل تحول من از منظر لوینگر

تکانش گر ^{۳۸}	E2	بیان اجتماعی نشده و بی شرمانه تکانه های جنسی و پرخاشگری، مخالف و منفی بودن واکنش ها
خود حمایتگر (تدافعی) ^{۳۹}	E3	تمایل به مهار و فریفتن دیگران، ترس از مهار و فریفته شدن توسط دیگران (اتخاذ حالت تدافعی)
همنو ^{۴۰}	E4	بیان قوانین یا استانداردهای مطلق، حساسیت مفرط به پذیرش اجتماعی و تعلق
خود آگاه ^{۴۱}	E5	مطرح شدن تناسب، احتمالات و استثنائات، تنوع هیجانات و روابط
با وجدان ^{۴۲}	E6	اوج انگیزه پیشرفت، استانداردهای بالای ارزیابی خود
فردیت یافته ^{۴۳}	E7	تمایز وابستگی هیجانی و عاطفی از وابستگی مادی، تبلور احساس فردیت، نسبت گرایی
خودگردان ^{۴۴}	E8	اوج نیاز خود گردانی در قالب تشخیص نیاز دیگران به خودگردانی، شکیبایی نسبت به ابهام بیان قالبی هویت
توحید یافته ^{۴۵}	E9	توحید یافتگی کلی و جزئی، گذشته، حال و آینده، زندگی درون و بیرون، مطرح شدن هویت به عنوان اشتغال اصلی

● جامعه، نمونه و شیوه نمونه گیری

□ جامعه آماری این پژوهش راکلیه دانشجویان سال چهارم دوره کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی، تشکیل داده اند. از این جامعه باروش نمونه گیری خوشه ای طبقه ای در دسترس ۷۴۰ نفر از ۱۱ دانشکده دعوت به همکاری شدند. از این تعداد، ۱۰۴ پاسخنامه به دلیل مخدوش و یا ناقص بودن از تحقیق خارج شد و نمونه نهایی را ۶۳۶ نفر از ۱۱ دانشکده (طبقه) تشکیل دادند.

○ ابزار اندازه گیری

الف. آزمون تکمیل جمله (SCT): «آزمون تکمیل جمله دانشگاه و اشنگتن»^{۴۶} (WUSCT) که به

عنوان نتیجه نهایی مطالعات لووینگر و همکاران او در نظر گرفته می‌شود، پس از تجدیدنظر سال ۱۹۸۱، توسط های و لووینگر، با حذف نام «دانشگاه و اشنگتن»، SCT. به کار برده می‌شود. «آزمون تکمیل جمله» یکی از روش‌های فرافکن است که به تمامی کلامی است. این آزمون دارای دو فرم بلند با ۳۶ ماده و کوتاه با ۱۸ ماده (مورد استفاده در پژوهش حاضر) می‌باشد. هر ماده آزمون با یک کلمه یا عبارت آغاز می‌شود و آزمودنی ملزم به ساختن یک (یا چند) جمله با آن کلمه یا عبارت است. هر پاسخگو حدود ۲۰ الی ۳۰ دقیقه زمان صرف پاسخگویی به فرم بلند این آزمون می‌نماید. محدودیت خاصی در مورد زمان پاسخگویی وجود ندارد اما صرف زمان بیش از حد نیز نشان دهنده تمایلات روان رنجورانه آزمودنی است. آزمون قابل اجرا به صورت فردی و گروهی است. پاسخ‌های آزمودنی روی یک مقیاس ۸ درجه‌ای از E₂ (تکانش‌گر) تا E₉ (یکپارچه) طبقه‌بندی می‌شود. شرح کامل مشخصات روان سنجشی «آزمون تکمیل جمله» در کتاب «بنیادهای تکنیکی سنجش تحول من» ارائه شده است و به طور خلاصه می‌توان گفت «روایی» و «اعتبار» مقیاس تجدیدنظر شده سال ۱۹۸۱، حداقل در سطح مقیاس سال ۱۹۷۰ می‌باشد. شایان ذکر است «آزمون تکمیل جمله» در فرم‌های جداگانه جهت سنجش زنان، مردان و کودکان موجود است.

ب. مقیاس چند بعدی دلبستگی به خدا^{۴۷}: این مقیاس در سال ۲۰۰۲ میلادی توسط روات و کرک پتربیک جهت ارزیابی سبک دلبستگی افراد نسبت به خدا ابداع شده است. این مقیاس حاوی ۹ ماده (جمله) می‌باشد که هر یک، توصیف کوتاهی از چگونگی رابطه دلبستگی فرد نسبت به خداوند را ارائه می‌کند. آزمودنی درجه تطابق هر جمله را با حالات و تجربیات خود در رابطه با خدا، روی یک مقیاس لیکرت که از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۷ (کاملاً موافق) درجه بندی شده است مشخص می‌کند. نتیجه انجام این آزمون دو نمره است که نمره اول، شاخص «اجتناب» آزمودنی در رابطه دلبستگی به خدا و نمره دوم، شاخص «اضطراب» وی در این رابطه می‌باشد. آلفای کرونباخ گزارش شده توسط روات و کرک پتربیک در مورد زیر مقیاس «اجتنابی» ۰/۹۲ و در مورد زیر مقیاس «اضطرابی» ۰/۸۰ است.

لازم به توضیح است که در حال حاضر کارآمدترین الگوی نظری سنجش روابط دلبستگی در بزرگسالان بر پایه اندازه‌گیری دو بعد «اجتناب» و «اضطراب» در رابطه استوار شده است و با استناد به وضعیت فرد در این ابعاد سبک یا وضعیت دلبستگی فرد تعیین می‌شود؛ بدین معنا که اگر نمرات فرد در هر دو مقیاس پایین باشد، نشان دهنده دلبستگی ایمن، نمره بالا در مقیاس اجتنابی

و نمره پایین در مقیاس اضطرابی نشان دهنده «دلستگی اجتنابی»، عکس این حالت نشان دهنده دلستگی اضطرابی، و نهایتاً نمره بالا در هر دو مقیاس نشان دهنده نایمن ترین نوع دلستگی می باشد.

ج. مقیاس جهت گیری مذهبی^{۴۸}: آپورت بر اساس مبانی نظری خویش در سال ۱۹۵۰ به ابداع مقیاس جهت گیری مذهبی پرداخت. فگین^{۴۹} در سال ۱۹۶۳ یک نسخه ۲۱ گزینه ای از مقیاس نامبرده تهیه و یک ماده به مواد آن افزود. پژوهش حاضر از یکی از ترجمه های ۴ گزینه ای مقیاس فگین که در سال ۱۳۷۸ توسط جان بزرگی تهیه و روی گروه ۲۳۵ نفره ای از دانشجویان دانشگاه های تهران با اعتبار ۰/۷۳ آلفای کرونباخ هنجاریابی شده بهره برده است. حاصل انجام این آزمون دو نمره، مربوط به جهت گیری مذهبی درونی و جهت گیری مذهبی بیرونی برای هر آزمودنی می باشد.

د) مقیاس دلستگی به مادر^{۵۰} و شیور در سال ۱۹۸۶ به ابداع این مقیاس اقدام نمودند. مقیاس، شامل ۳ بند می باشد که هر یک توصیفی از سبک های سه گانه دلستگی ایمن، اجتنابی، و دو سوگرا / اضطرابی را نسبت به مادر (جانشین مادر) ارائه می کند. آزمودنی پس از مطالعه هر بند، درجه همخوانی آن را با تجربیات خود بر روی یک مقیاس ۹ درجه ای مشخص می نماید. حاصل انجام این آزمون، ۳ نمره برای هر آزمودنی است که به ترتیب شاخص «ایمنی»، «اجتناب»، و «اضطراب» وی در رابطه دلستگی به مادر می باشد. این مقیاس توسط مظاهری در سال ۱۹۹۷ به فارسی ترجمه شده است.

طرح تحقیق و شیوه تحلیل آماری: پژوهش حاضر در چارچوب طرح های همبستگی قرار می گیرد. برای دستیابی به نتایج از روش تحلیل رگرسیون چند متغیره که جایگزین مناسبی برای روش های آزمایشی-کنترل و انجام استنباط های علی در طرح های همبستگی به شمار می آید (هومن، ۱۳۷۴) استفاده شده است.

● نتایج

در این بخش در وهله نخست تلاش می شود با ارائه اطلاعاتی در خصوص نحوه توزیع آزمودنیها بر حسب متغیر اصلی تحقیق، نمایی کلی از توزیع «تحول من» ترسیم شده و سپس ارتباط این متغیر با سایر متغیرهای مورد مطالعه در پژوهش بررسی و تحلیل شود. جدول ۲ توزیع فراوانی دانشجویان شرکت کننده در تحقیق را در سطوح مختلف تحول من نشان می دهد.

جدول ۲- فراوانی و درصد فراوانی عناصر واقع در هریک از سطوح تحول من

درصد	فراوانی	شاخص
۱۰/۰	۶۴	سطح تحول من ۲ تکانش گر
۱۶/۲	۱۰۳	۳ خود حمایتگر
۲۶/۷	۱۷۰	۴ همنوا
۲۵/۸	۱۶۴	۵ خود آگاه
۱۴/۹	۹۵	۶ با وجدان
۵/۰	۳۲	۷ فردیت یافته
۰/۹	۶	۸ خودگردان
۰/۳	۲	۹ توحید یافته
۱۰۰	۶۳۶	مجموع

بنابر اطلاعات ارائه شده در جدول ۲ فراوانی آزمودنی‌ها در سطح چهارم تحول من، بیشتر و در سطح نهم، کمتر از سایر سطوح می‌باشد مقایسه توزیع فراوانی سطوح تحول من در دانشکده‌های مختلف (نمودار ۱) نشان می‌دهد که اولاً توزیع سطوح تحول من در دانشکده‌های مختلف از جهت فراوانی و دامنه تغییر سطوح، ناهمگون می‌باشد. ثانیاً مناسب‌ترین شکل توزیع از نظر تعادل بین فراوانی سطوح تحول من، در مورد دانشکده برق و کامپیوتر گزارش شده است. در پژوهش حاضر، تحلیل‌ها در دو سطح انجام شده است. در نخستین سطح، در هر تحلیل ارتباط بین یک متغیر پیش بین و یک متغیر وابسته واری شده و در دومین سطح، متغیر تحول من با ایفای نقش میانجی در ارتباط بین متغیرهای پیش بین و وابسته وارد شده است. به دلیل وسعت تحلیل‌های انجام شده، در هر قسمت خلاصه آنها توسط یک جدول ارائه می‌گردد.

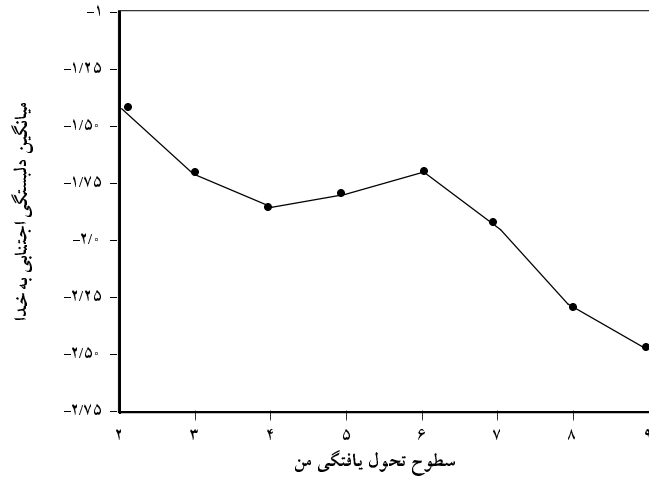
نخستین سطح: جدول ۳ نتایج مربوط به ۷ تحلیل را ارائه کرده است. این تحلیل‌ها به ترتیب تبیین واریانس متغیرهای دلبستگی اضطرابی و اجتنابی به خدا توسط سطح تحول من، متغیرهای «جهت‌گیری درونی و بیرونی مذهبی توسط سطح تحول من»، و «دلبستگی‌های اضطرابی و اجتنابی به خدا» توسط جهت‌گیری مذهبی درونی را بر عهده دارد.

همانگونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، نتایج حاصل از تحلیل نخست حاکی از عدم برقراری ارتباط معنادار (گرچه در جهت پیش بینی) بین سطح «تحول من» و «دلبستگی اضطرابی به خدا» است، اما تحلیل دوم برقراری ارتباط معنادار بین متغیرهای نامبرده را در «دانشکده برق و کامپیوتر» (طبقه یازدهم پژوهشی) بیان می‌کند. شایان ذکر است هنگامی که ارتباط مورد نظر در هر یک از طبقات به صورت مجزا مورد تحلیل قرار گرفت، تنها در طبقه ۱۱ پژوهشی (دانشکده برق و کامپیوتر) رابطه معناداری بین متغیرها به دست آمد. توجه خواننده این گزارش را به بحث

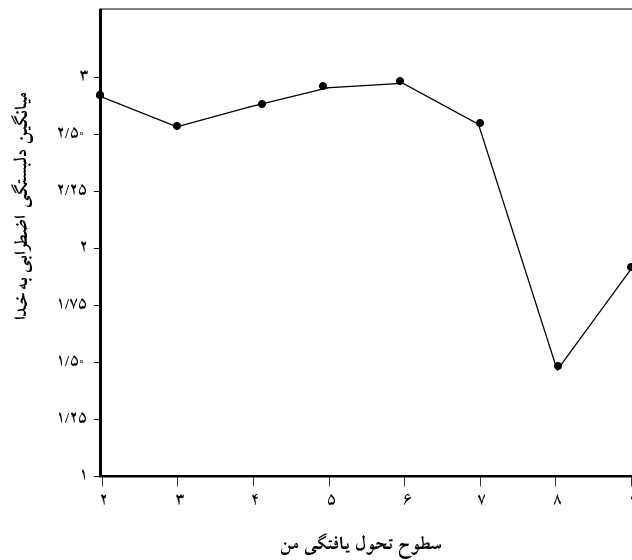
پیرامون این یافته‌ها در قسمت پایانی، جلب می‌کنیم. نتایج حاصل از تحلیل سوم، ارتباط منفی و معنادار بین سطح تحول من و دل‌بستگی اجتنابی به خدا را نشان می‌دهد. دو نمودار ۱ و ۲ نحوه توزیع بازنمایی‌های اضطرابی و اجتنابی دل‌بستگی به خدا را در سطوح مختلف تحول من به تصویر کشیده است. همانگونه که در این نگاره‌ها قابل مشاهده است، در هر توزیع به موازات پیشرفت اولیه در سطح تحول من، اضطراب و اجتناب در دل‌بستگی به خدا، دچار کاهش شده و با رسیدن به سطوح میانی تحول من، مجدداً افزایش می‌یابد. دو عامل نامبرده پس از گذار از سطوح میانی و رسیدن به سطوح پیشرفته، با تغییر جهت دوباره، کاهش می‌یابد. اوج سقوط منحنی در گذار از سطح هفتم به سطح هشتم می‌باشد که در توزیع دل‌بستگی اضطرابی، شیب تندتری را ایجاد کرده است. بررسی و مطالعه چگونگی این دو ارتباط مورد توجه خاص این پژوهش می‌باشد و در قسمت بعدی (دومین سطح از تحلیل‌ها) با تفصیل بیشتری پی گرفته خواهد شد. مطابق با تحلیل چهارم رابطه بین سطح تحول من و جهت‌گیری درونی مثبت و معنادار می‌باشد. بر اساس تحلیل پنجم، ارتباط بین سطح تحول من و جهت‌گیری مذهبی بیرونی در جهت پیش بینی، اما کمتر از سطح معناداری به دست آمده است. با توجه به تحلیل‌های ششم و هفتم رابطه منفی و معناداری بین جهت‌گیری مذهبی درونی و ابعاد اضطرابی و اجتنابی دل‌بستگی به خدا برقرار است.

جدول ۳ - اطلاعات مربوط به تحلیل رگرسیون‌های ۱ تا ۷

شماره تجزیه و تحلیل	شاخص‌ها		ضریب b	ضریب بتا	نسبت F	معناداری F	سطح معناداری T	نسبت T	سطح معناداری T	ضریب تعیین
	متغیرها	نسبت F								
۱	پیش بین: سطح تحول من وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا		-۷/۵۱	-۰/۰۱	۰/۸۷	۰/۰۳	۰/۸۷	-۱/۱۷	۰/۰۰۰	
۲	پیش بین: سطح تحول من وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا گزینه‌ی: دانشکده برق و کامپیوتر		-۰/۶۵	-۰/۵۵	۰/۰۰۰	۱۸/۲۶	۰/۰۰۰	-۴/۲۷	۰/۳۰۳	
۳	پیش بین: سطح تحول من وابسته: دل‌بستگی اجتنابی به خدا		-۶/۰۵	-۰/۰۸	۰/۰۵	۳/۷۴	۰/۰۵	-۱/۹۴	۰/۰۰۶	
۴	پیش بین: سطح تحول من وابسته: جهت‌گیری مذهبی درونی		۰/۹۲	۰/۱۷	۰/۰۰۰	۱۸/۵۷	۰/۰۰۰	۴/۳۱	۰/۲۸	
۵	پیش بین: سطح تحول من وابسته: جهت‌گیری مذهبی بیرونی		-۰/۲۰	-۰/۰۴	۰/۲۸	۱/۱۷	۰/۲۸	-۱/۰۸	۰/۰۰۲	
۶	پیش بین: جهت‌گیری مذهبی درونی وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا		-۴/۰۵	-۰/۱۹	۰/۰۰۰	۲۴/۵۴	۰/۰۰۰	-۴/۹۵	۰/۰۳۷	
۷	پیش بین: جهت‌گیری مذهبی درونی وابسته: دل‌بستگی اجتنابی به خدا		-۵/۷۴	-۰/۴۰	۰/۰۰۰	۱۱۸/۲۱	۰/۰۰۰	-۱۰/۸۷	۰/۱۵۷	



نمودار ۱- نگاره خطی تعاملی متغیرهای سطح تحول یافتگی من و دل‌بستگی اجتنابی به خدا



نمودار ۲- نگاره خطی تعاملی متغیرهای سطح تحول یافتگی من و دل‌بستگی اضطرابی به خدا

دومین سطح: آنچه در این بخش ارائه می‌گردد، بررسی الگوی تطابقی فرضیه کرک پتریک است که طی دو مرحله انجام خواهد پذیرفت. مرحله اول به مطالعه بعد اضطرابی و مرحله دوم به مطالعه بعد اجتنابی دل‌بستگی به خدا اختصاص خواهد داشت.

مرحله اول: جدول ۴ نتایج مربوط به ۵ تحلیل را ارائه کرده است. این تحلیل‌ها به ترتیب تبیین واریانس دل‌بستگی اضطرابی به خدا را توسط دل‌بستگی‌های «ایمن»، «اضطرابی» و «اجتنابی» به مادر بر عهده دارد. لازم به ذکر است در مواردی که فرضیه کرک پتریک مبنی بر تسری الگوهای «دل‌بستگی به مادر» به رابطه «دل‌بستگی به خدا» در مورد کل آزمودنی‌ها، به تأیید نرسیده تحلیل آماری را خاتمه داده‌ایم، اما در مواردی که فرضیه مورد بحث در مورد کل آزمودنی‌ها تأیید شده، تحلیل‌ها با گزینش آزمودنی‌های سطوح پیشرفته تحول من ادامه یافته، به عبارت دیگر فرضیه کرک پتریک در مورد آزمودنی‌هایی با سطوح پیشرفته تحول من ارزیابی شده است.

نتایج مربوط به جدول ۴ بیانگر این است که ارتباط بین هر یک از دل‌بستگی‌های ایمن و اضطرابی به مادر و دل‌بستگی به خدا با گزینش آزمودنی‌های سطوح پیشرفته تحول من معنادار نیست. همچنین رابطه دل‌بستگی اجتنابی به مادر و دل‌بستگی اضطرابی به خدا نیز معنادار نمی‌باشد.

جدول ۴- اطلاعات مربوط به تحلیل رگرسیون‌های ۸ تا ۱۲

شماره پیشینه	شاخص‌ها	نسبت		سطح معناداری		ضرب		نسبت		سطح معناداری		ضربت تعیین
		F	F	F	F	b	b	T	T			
۸	پیش‌بین: دل‌بستگی ایمن به مادر وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا	۳/۹۴	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۵	-۵/۷۱	-۰/۰۸	-۱/۹۸	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۰۶	
۹	پیش‌بین: دل‌بستگی ایمن به مادر وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا گزینشی: سطح تحول من (≥ 7)	۳/۰۹	۰/۰۹	۰/۲۰	۰/۲۷	۱/۷۶	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۷۵	
۱۰	پیش‌بین: دل‌بستگی اضطرابی به مادر وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا	۲۸/۲۳	۰/۰۰۰	۰/۱۲	۰/۲۱	۵/۳۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۴۳	
۱۱	پیش‌بین: دل‌بستگی اضطرابی به مادر وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا گزینشی: سطح تحول من (≥ 7)	۰/۱۲	۰/۷۴	۴/۲۴	۰/۰۶	۰/۳۴	۰/۷۴	۰/۷۴	۰/۷۴	۰/۷۴	۰/۰۰۳	
۱۲	پیش‌بین: دل‌بستگی اجتنابی به مادر وابسته: دل‌بستگی اضطرابی به خدا	۳/۲۲	۰/۰۷	۵/۸۵	۰/۰۷	۱/۷۹	۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۰۰۵	

مرحله دوم: جدول ۵ نتایج مربوط به ۷ تحلیل را ارائه کرده است. این تحلیل‌ها به ترتیب تبیین واریانس دل‌بستگی اجتنابی به خدا را توسط سبک‌های دل‌بستگی ایمن، اضطرابی و اجتنابی به مادر بر عهده دارد. این بار نیز متغیر تحول من به تناوب در تحلیل‌ها وارد شده است.

نتایج مربوط به جدول ۵ بیانگر این است که ارتباط بین هر یک از دل‌بستگی‌های ایمن و

اضطرابی به مادر و دلبستگی اجتنابی به خدا در صورت گزینش آزمودنی‌های سطوح پیشرفته تحول من معنادار نمی‌باشد. علاوه بر آن رابطه دلبستگی اجتنابی به مادر و دلبستگی اجتنابی به خدا تا سطح هفتم تحول من معنادار و از آن پس کمتر از سطح معناداری می‌باشد.

جدول ۵- اطلاعات مربوط به تحلیل رگرسیون‌های ۱۳ تا ۱۹

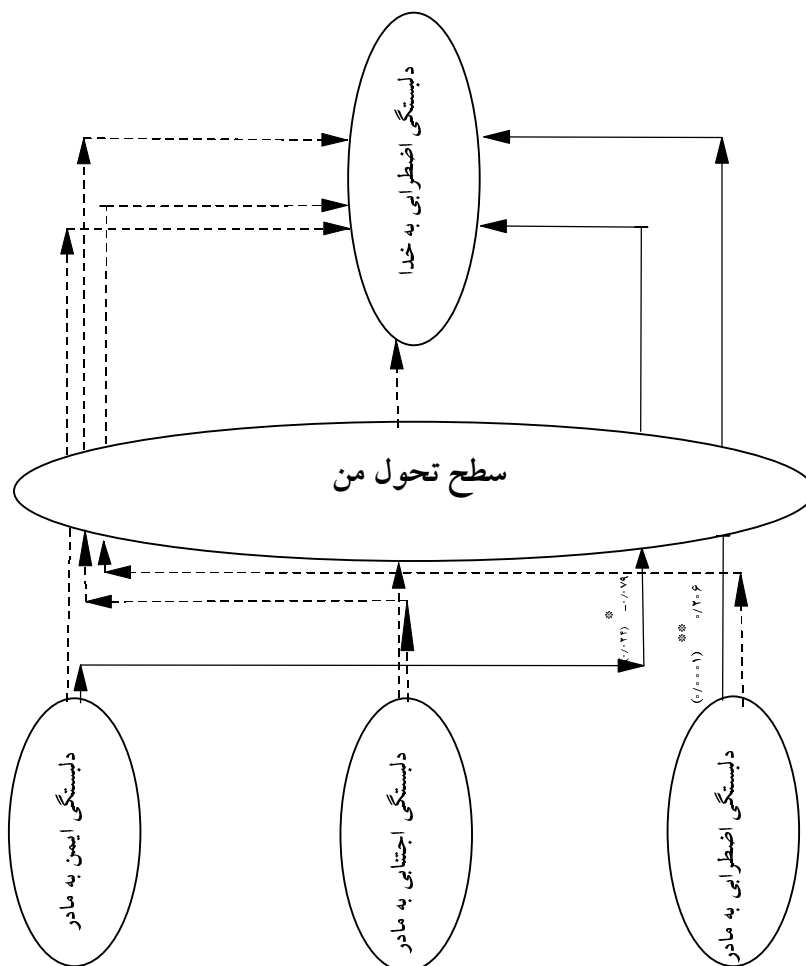
شماره گزینه	شاخص‌ها متغیرها	سطح معناداری		ضریب		نسبت	
		F	F	b	بنا	T	T
۱۳	پیش‌بین: دلبستگی ایمن به مادر وابسته: دلبستگی اجتنابی به خدا	۰/۰۰۰	۱۲/۲۸	-۶/۹۲	-۰/۱۴	-۳/۵۰	۰/۰۰۰
۱۴	پیش‌بین: دلبستگی ایمن به مادر وابسته: دلبستگی اجتنابی به خدا گزینشی: سطح تحول من (≥۷)	۰/۰۰۰	۰/۳۲	-۷/۵۱	-۰/۰۱	-۱/۱۷	۰/۰۸۷
۱۵	پیش‌بین: دلبستگی اضطرابی به مادر وابسته: دلبستگی اجتنابی به خدا	۰/۰۰۳	۸/۶۱	۴/۸۱	۰/۱۲	۲/۹۴	۰/۰۰۳
۱۶	پیش‌بین: دلبستگی اضطرابی به مادر وابسته: دلبستگی اجتنابی به خدا گزینشی: سطح تحول من (≥۷)	۰/۰۰۵	۰/۲۰	۳/۴۹	۰/۰۷	۰/۴۵	۰/۰۶۶
۱۷	پیش‌بین: دلبستگی اجتنابی به مادر وابسته: دلبستگی اجتنابی به خدا	۰/۰۱۶	۱۰/۱۶	۷/۱۴	-۰/۱۳	۳/۱۹	۰/۰۰۲
۱۸	پیش‌بین: دلبستگی اجتنابی به مادر وابسته: دلبستگی اجتنابی به خدا گزینشی: سطح تحول من (≥۷)	۰/۰۰۴	۴/۴۸	-۰/۱۹	۰/۳۳	۲/۱۲	۰/۰۰۴
۱۹	پیش‌بین: دلبستگی اجتنابی به مادر وابسته: دلبستگی اجتنابی به خدا گزینشی: سطح تحول من (≥۸)	۰/۰۷۱	۰/۱۵	۴/۸۵	-۰/۱۶	۰/۳۹	۰/۰۷۱

● بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر تلاشی است در جهت درک مکانیزم‌هایی که فرآیندهای شناختی و عاطفی را در حیطه رفتارها و باورهای دینی در سطوح مختلف «تحول من» و با تمرکز بر سطوح پیشرفته آن به یکدیگر متصل می‌کند. درک توازی‌های مهم و آشکاری که بین نظریه تحول من و نظریه دلبستگی به چشم می‌خورد؛ نیاز به گشودن افق‌های تازه در «روانشناسی دین»؛ و واریسی برخی نیازهای روانشناختی افراد در سطوح پیشرفته تحول من، انگیزه انجام این پژوهش بوده است.

□ نتایج این مطالعه حاکی از ارتباط منفی بین سطح تحول من و بازنمایی‌های اجتنابی و

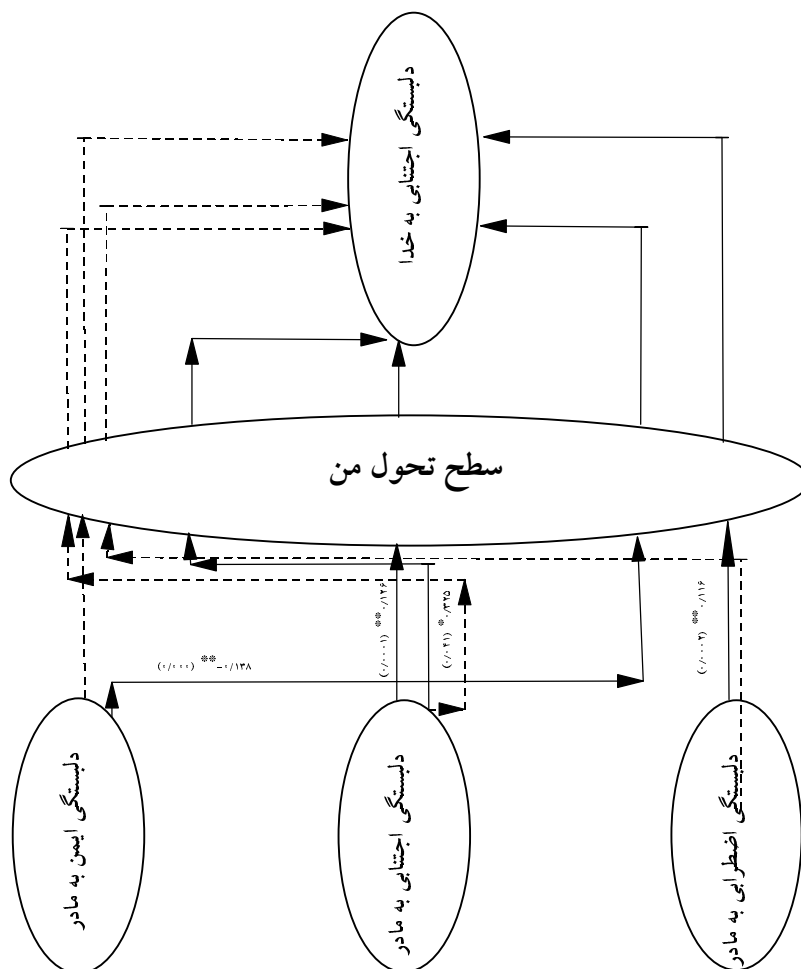
اضطرابی دلبستگی به خدا است. به عبارت دیگر ارتقاء در سطح تحول من با افزایش ایمنی در سطح بازنمایی‌های دلبستگی به خدا (حداقل در بعد اجتنابی) همراه است. دقت پیش بینی این ارتباط در مورد دلبستگی اجتنابی در سطح معنادار و در مورد دلبستگی اضطرابی (در جهت پیش بینی) کمتر از سطح معنادار مشاهده شده است. مشابه این الگو در تحقیق لوی - ویف و دیل (۱۹۹۸)، بین سطح تحول من و بازنمایی‌های «دلبستگی به مادر» گزارش شده، اما در پژوهش هاوسر و همکاران (۱۹۹۸)، بین انواع سبک‌های غیر ایمن دلبستگی (بزرگسال) و سطح تحول من ارتباط منفی و معنادار مشاهده شده است. در تبیین اختلاف بین این دو گروه یافته می‌توان مواردی را مطرح نمود: ابزار به کار گرفته شده توسط هاوسر و همکاران (AAI)^{۵۲} از قابلیت و حساسیت بالایی جهت سنجش کنش ترکیبی «من» که سازه محوری در نظریه تحول من و قابل اندازه گیری توسط، «آزمون تکمیل جمله» (SCT) است، برخوردار می‌باشد. دیگر اینکه مطالعه هاوسر و همکاران، طولی و دو مطالعه دیگر، مقطعی و دارای توان پژوهشی کمتری است. علاوه بر آن می‌توان گفت که دلبستگی به خدا در مقایسه با دلبستگی بزرگسال، سازه انتزاعی تری است و دور از انتظار نخواهد بود که دستیابی به سبک ایمن آن در سطح پیشرفته تری از تحول من رخ دهد، بخصوص که بین بازنمایی‌های اجتنابی و اضطرابی دلبستگی به خدا از جهت اعتقادی تفاوت وجود دارد. «دلبستگی اجتنابی» حامل معنایی مترادف با کفر و الحاد می‌باشد اما «دلبستگی اضطرابی» چنین نیست و ایمن شدن نسبت به آن نیازمند پیچیدگی شناختی بیشتری است. نگاهی به دو نمودار ۲ و ۳ نشان می‌دهد که ارتباط بین بازنمایی‌های «اضطرابی» و «اجتنابی»، «دلبستگی به خدا» و «سطح تحول من»، هماهنگ با ارتباط بین دیگر سازه‌های تحولی و سطح تحول من، خطی (با میزانی از برهم خوردگی ارتباط در سطوح میانی) است. با توجه به ویژگی‌های خاص هر یک از سطوح «تحول من» می‌توان گفت در سطوح پائینی به موازات ارتقاء در سطح تحول من و تبعیت هر چه بیشتر فرد از ارزش‌های حاکم بر اجتماع، بازنمایی‌های غیر ایمن دلبستگی به خدا کاهش می‌یابد. با رسیدن به سطوح میانی و بخصوص پس از طی مرحله همنوایی و آغاز آشنایی فرد با دنیای درون، بازنمایی‌های مورد نظر افزایش می‌یابد. به موازات ارتقاء بیشتر سطح تحول من، بخصوص با رسیدن به سطوح پیشرفته، با کاهشی مجدد در سطح بازنمایی‌های غیر ایمن دلبستگی به خدا، این بار به صورت اصیل و برخاسته از ارزش‌های درونی فرد، مواجه هستیم. کاهش قابل توجه بازنمایی‌های اضطرابی مطابق با نمودارهای فوق الذکر در گذر از سطح هفتم تحول من به سطح هشتم مشاهده شده است. به نظر می‌رسد تأثیر موارد ذکر شده در پرتو شکل خاص توزیع سطوح تحول «من» و اندک بودن تعداد افرادی که در سطوح پیشرفته قرار می‌گیرند



نمودار ۳- الگوی پیشنهادی جهت ترسیم نحوه ارتباط بین الگوهای دلبستگی به مادر و «دلبستگی اضطرابی» به خدا

(جدول ۲ را ببینید) تشدید شده و به عنوان مانعی در جهت دستیابی به رابطه‌ای معنادار در مورد دلبستگی اضطرابی درآمده است. تأیید قدرتمند ارتباط فرض شده در دانشکده برق و کامپیوتر که از نظر توزیع سطوح تحول من در میان دانشکده‌های ۱۱ گانه (طبقات پژوهشی) وضعیت متفاوتی دارد، می‌تواند تأییدی بر این مدعا باشد.

□ ارتباط بین سطح تحول من و جهت‌گیری مذهبی درونی، مثبت و معنادار به دست آمد. این یافته به دلیل همبسته بودن جهت‌گیری درونی با بسیاری از عوامل روانشناختی (مانند سبک تعامل و رویارویی، مهار خود، کارآمدی هوش، یکپارچگی خود با محیط) که در تحول من



نمودار ۴. الگوی پیشنهادی جهت ترسیم نحوه ارتباط بین الگوهای دلبستگی به مادر و «دلبستگی اجتنابی» به خدا

نقش محوری داشته و درجات آن شاخص سطوح تحول من می باشد، امری قابل پیش بینی بوده است. نقش مؤثر تحول «من» بر جهت گیری مذهبی درونی در کنار یافته مربوط به تفاوت بین دانشکده برق و کامپیوتر و سایر دانشکده ها از نظر فراوانی سطوح تحول من، می تواند تبیینی باشد بر یافته مربوط به مطالعه خدایانهای وخوانین زاده سریزدی (۱۳۷۹). در مطالعه مورد نظر، پژوهشگران به تفاوت معنادار بین دانشکده نامبرده و سایر دانشکده های مورد مطالعه از نظر جهت گیری مذهبی درونی دست یافتند. در مورد جهت گیری مذهبی بیرونی، بنابر همبستگی منفی این سازه با عوامل ذکر شده، انتظار رابطه ای منفی می رفت که گرچه نتیجه تحلیل ها نیز در

همین راستا بوده اما دقت پیش بینی آن کمتر از سطح معناداری گزارش شده است. با توجه به بالابودن نسبی موادی از آزمون که از جهت روایی مورد سؤال می‌باشد در مورد مقیاس جهت‌گیری بیرونی (۶ الی ۷ مورد از ۱۲ ماده در خرده مقیاس بیرونی، در مقابل ۱ الی ۲ مورد از ۹ ماده در زیر مقیاس درونی) شاید بتوان نتیجه را بدان منتسب دانست. همچنین بین جهت‌گیری مذهبی درونی و بازنمایی‌های اضطرابی و اجتنابی دلبستگی به خدا ارتباط منفی و معنادار بدست آمد. این یافته با نتایج مربوط به مطالعه روات و کرک پتربیک (۲۰۰۲)، پژوهش کپنر (۲۰۰۱)، و مطالعاتی که تا سال ۱۹۹۹ توسط کرک پتربیک گردآوری شده است همخوانی دارد.

□ از نتایج بدیع این پژوهش، تأیید الگوی تطابقی فرضیه کرک پتربیک در مورد آزمودنی‌های سطوح تحول من پائینی و میانی (سطوح پایین تر از ۷) و عدم تأیید آن در مورد آزمودنی‌های سطوح پیشرفته (سطوح ۷ و بالاتر از آن) می‌باشد. تحلیل‌های مربوطه بر مبنای مطابقتی که پالس و جان (۱۹۹۸)، بین سطوح مختلف تحول من و تیپ‌های شخصیتی تعارضی، سنتی، و فردیت یافته برقرار نموده‌اند، انجام شده است. این یافته از سویی با پیش بینی آپورت^{۵۳} که، وقتی که فرد پخته و بالیده شد، پیوند با گذشته قطع می‌گردد (شولتز و شولتز، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵) همخوان، و از سویی دیگر با پیش بینی لووینگر مبنی بر نفوذ تحول من به مناطق مفهومی مجاور، سازگار است و علاوه بر آن نخستین یافته‌های پژوهش حاضر را نیز عمق بخشیده و تأیید می‌نماید. بدین ترتیب می‌توان گفت سطوح پیشرفته تحول من، با در اختیار داشتن مقتضیات خاص روانشناختی، علاوه بر آنکه زمینه درک و شناخت نسبت به بسیاری از ناشناخته‌ها را فراهم می‌کنند، موضوع مورد شناسایی را برای فرد به طریق عاطفی و عملی معنادار می‌سازند. این توحید یافتگی شناختی و عاطفی در الگوهای مؤثر درونی تأثیر نموده و در بازنمایی‌های دلبستگی نسبت به هر چهره‌ای (از جمله نسبت به خداوند) تبلور می‌یابد.

□ از جمله نتایج دیگر، جدا بودن نسبی فرآیندهای غیر ایمن (اضطرابی و اجتنابی) دلبستگی است که در چگونگی انتقال این الگوها تأثیرگذار است و در مطالعات کرک پتربیک حداقل تا سال ۲۰۰۲، بدان توجه کافی نشده است. مطلب مهم دیگر مقاومت قابل توجه دلبستگی اجتنابی به مادر نسبت به تغییر است که علیرغم بهره‌مندی فرد از سطح تحول من، تداوم یافته و به صورت دلبستگی اجتنابی به خدا تبلور می‌یابد. این یافته با نتایج مطالعات لوی-ویف و دیل (۱۹۹۸) مبنی بر کنش نسبتاً مقاوم الگوی دلبستگی اجتنابی به مادر هماهنگ می‌باشد. اما این کنش نسبتاً مقاوم نیز نهایتاً در سطوح کاملاً پیشرفته ۸ و ۹ در هم شکسته و توانمندی‌های ناشی از تحول من می‌تواند بر محدودیت‌های تحمیل شده از ناحیه الگوهای مزبور غلبه نماید. یافته‌های اخیر در

دو الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر که در پایان همین بخش ارائه خواهد شد (نمودار ۴ و ۵)، خلاصه شده است. در دو الگوی مذکور، خطوط متصل حاکی از برقراری ارتباط معنادار بین سبک‌های دلبستگی به مادر و دلبستگی به خداوند یعنی تائید الگوی تطابقی فرضیه کرک پتریک می‌باشد. خطوط منفصل (نقطه چین) نیز نشانگر عدم تائید فرضیه نامبرده بر اساس برقرار نبودن ارتباط معنادار بین متغیرهای فوق‌الذکر است.

□ بر اساس آنچه گفته شد، پژوهش حاضر نخستین تلاش در سطح جهانی در جهت «شناسایی»، «مطالعه»، و «پاسخگویی» حوزه‌های مطالعاتی زیر محسوب می‌گردد: ۱. معرفی سازه تحول من به عنوان پیش نیاز دستیابی به تحول دینی، ۲. معرفی نیاز دلبستگی متعالی (دلبستگی به خدا) به عنوان پیش نیاز دستیابی به تحول من، ۳. شناسایی نیاز دلبستگی متعالی و رفتار و باور دینی افرادی که در سطوح پیشرفته تحول من قرار دارند، ۴. ارزیابی تجربی الگوی تطابقی فرضیه کرک پتریک و معرفی سازه تحول من به منظور ساماندهی به مطالب تحت پوشش آن، ۵. ارزیابی و تائید تجربی فرضیه آلپورت در مورد شخصیت‌های تحول یافته، در محدوده سازه‌های مورد مطالعه، ۶. ارزیابی و تائید تجربی فرضیه لووینگر مبنی بر سرایت نفوذ تحول من به حوزه‌های مفهومی مجاور، در محدوده سازه‌های مورد مطالعه. بنابر آنچه آمد، این پژوهش ضمن گشودن چشم اندازهایی جدید در حداقل دو گستره مهم روانشناسی، یعنی «روانشناسی دین» و «روانشناسی شخصیت»، به مثابه پلی، این دو حوزه را به یکدیگر پیوند نیز می‌دهد.



یادداشتها

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------|
| 1- Ego | 2- Erikson, E. |
| 3- Permanency of conscious experience | 4- Ego development |
| 5- Freud, S. | 6- Synthetic function |
| 7- Piaget, J. | 8- Mead, G. H. |
| 9- Baldwin, J. M. | 10- Sullivan, H. S. |
| 11- Adler, A. | 12- Psychoanalysis |
| 13- Frome of reference | 14- Impulse control |
| 15- Conscious preoccupations | 16- Cognitive style |
| 17- Cognitive complexity | 18- Redmore, C. |
| 19- Wessler, R. | 20- Sentence Completion Test |
| 21- Attachment theory | 22- Bowlby, J. |

- | | |
|--|--|
| 23- Religion psychologist | 24- Proximity |
| 25- Love | 26- Theistic religions |
| 27- Haven of safety | 28- Collins, N. L. |
| 29- Feeney, J. A. | 30- Secure base |
| 31- Ainsworth, M.D.S. | 32- Less value-laden |
| 33- Regression | 34- Dependency |
| 35- Attachment to God | 36- Correspondence |
| 37- Compensation | 38- Impulsive |
| 39- Self protective | 40- Conformist |
| 41- Self aware | 42- Conscientious |
| 43- Individualistic | 44- Outonomous |
| 45- Integrated | 46- Washington University Sentence Completion Test |
| 47- Multidimensional Attachment to God Scale | 48- Religious Orientation Scale (ROS) |
| 49- Feagin, J. R. | 50- Attachment to Mother Scale |
| 51- Hazan, C. | 52- Adult Attachment Interview |
| 53- Allport, G. H. | |

منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
- آناستازی، آ. (۱۳۷۹). روان آزمایی، ترجمه محمدنقی براهنی. چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران.
- جان یزرگی، مسعود. (۱۳۷۸). بررسی اثر روان‌درمانگری کوتاه مدت «آموزش خود مهارگری» با و بدون جهت‌گیری مذهبی (اسلامی) بر مهار اضطراب و تنیدگی. رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- خداپناهی، محمدکریم. و خوانین‌زاده سریزدی، مرجان. (۱۳۷۹). بررسی نقش ساخت شخصیت در جهت‌گیری مذهبی دانشجویان. مجله روانشناسی، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۲۰۴-۱۸۵.
- شولتز، دوان. و شولتز، سیدنی ال. (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ سوم، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۷۴). شناخت روش علمی در علوم رفتاری. تهران: نشر پارسا.
- Argyel, M. (2000). *Psychology and religion*. London: Routledge.
- Blasi, A. (1998). Loevinger's theory of ego development and its relationship to the cognitive developmental approach. In P. M. Westenberg, A. Blasi & L. D. Cohen (Eds), *Personality development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Fonagy, P. (1999). Psychoanalytic theory from the viewpoint of attachment theory and research. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds), *Handbook of attachment*. New York: Guilford Press.
- Giesbrecht, N.; & Walker, L. J. (2000). Ego development and the construction of moral self.

Journal of College Student Development, 41-52.

- Hauser, S. T.; Gerber, E. B.; & Allen, J. P. (1998). Ego development and attachment: Converging platforms for understanding college relationships. In P. M. Westenberg, A. Blasi & L. D. Cohn (Eds), *Personality development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Hy, L. X.; & Loevinger, J. (1996). *Measuring ego development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Kirkpatrick, L. A. (1999). Attachment and religious representation and behavior. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds), *Handbook of Attachment*. New York: Guilford Press.
- Kirkpatrick, L. A.; & Shaver, P. R. (1990) Attachment theory and religion. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29(3), 315-335.
- Kirkpatrick, L. A.; & Shaver, P. R. (1996) An attachment theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality and Social Psychology Bulletin*. 18, 266-275.
- Knepper, T. (2001). *Religious orientation and the report of religious experience*. <http://people.bu.edu>.
- Loevinger, J. (1998). Completing a life sentence. In P. M. Westenberg, A. Blasi & L. D. Cohn (Eds), *Personality development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Labouvie-Vief, G.; & Diehl, M. (1998). The role of ego development in the adult self. In P. M. Westenberg, A. Blasi & L. D. Cohn (Eds), *Personality development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Mazaheri Tehrani, M. A. (1997). *Attachment from a systematic perspective: A study of Iranian families*. Thesis submitted for Ph.D., Berkbeck College, University of London.
- Pals, J. L.; & John, O. P. (1998). How are dimensions of a adult personality related to ego development? An application of the typological approach. In P. M. Westenberg, A. Blasi & L. D. Cohn (Eds), *Personality development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Rowatt, W. C.; & Kirkpatrick, L. A. (2002). *Two dimensions of attachment to God and their relation to affects, religiosity and personality constructs*. faculty.wm.edu/lakirk/roatt.html
- Snarey, J. (1998). Ego development and the ethical voices of justice and care: An Eriksonian interpretation. In P. M. Westenberg, A. Blasi & L. D. Cohn (Eds), *Personality development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Westenberg, P. M.; Blasi, A.; & Cohn, L. D. (1998). *Personality development. theoretical, empirical and clinical investigations of Loevinger's conception of ego development*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.